ارسالی گل رسول ۲۰۲۲/۰۳/۱۹

سخنرانی رئیس جمهور فرانسه

اکیداً توصیه میکنم که وقت خود را صرف مطالعه این مقاله کنید زیرا رویدادهای آینده را پیشبینی میکند که احتمالاً رخ خواهند داد. نظریات بیان شده کاملاً مربوط به امانوئل مکرون رئیس جمهور فعلی فرانسه است!
این مقاله از حساب عمومی بازتولید شده است(Guo Rong (ID: xuu5336 :
مکرون اخیرا در یک نشست داخلی به تحلیل کلی از وضعیت بین المللی کنونی پرداخت. آهی کشید: هژمونی غرب رو به پایان است!
تغییر قدرت بزرگ در جهان امروز را چگونه می بینید؟ سخنرانی پشت درهای بسته ماکرون بسیار ارزشمند بود.
ماکرون:
ما در این دنیا با هم زندگی می کنیم و فرستادگان اینجا بهتر از من این دنیا را می شناسند.
بله، نظم بینالمللی به شیوهای کاملاً جدید در حال تغییر است و من مطمئن هستم که این تحول بزرگی در تاریخ ما است و تقریباً در همه مناطق پیامدهای گستردهای دارد.
این یک دگرگونی نظم بین المللی، یکپارچگی ژئوپلیتیکی و یک سازماندهی مجدد استراتژیک است.
بلی، باید اعتراف کنم که هژمونی غرب ممکن است به پایان برسد.
ما از قرن 18 به نظم بین المللی مبتنی بر هژمونی غرب عادت کرده ایم.
این یک فرانسه الهام گرفته از روشنگری قرن هجدهم است.
این بریتانیای قرن نوزدهمی است که توسط انقلاب صنعتی رهبری می شود.
این آمریکای است که از قرن بیستم و از دو جنگ جهانی برخاسته است.
فرانسه، انگلستان و آمریکا 300 سال است که غرب را بزرگ کرده اند.
فرانسه فرهنگ است، انگلستان صنعت و آمریکا جنگ است.
ما به این عظمت عادت کرده ایم که به ما تسلط مطلق بر اقتصاد و سیاست جهانی می دهد.
اما همه چیز در حال تغییر است.
برخی از بحران ها ناشی از اشتباهات خود ما در غرب است، در حالی که برخی دیگر از چالش های کشورهای نوظهور ناشی می شود.
در داخل کشورهای غربی، بسیاری از انتخاب اشتباه امیز ایالات متحده در مواجهه با بحران ها، هژمونی ما را به شدت متزلزل کرده است.
توجه داشته باشید که این فقط با دولت ترامپ شروع نشد، سایر روسای جمهور ایالات متحده مدت ها قبل از ترامپ شروع کرده اند، سیاست کلینتون در مورد چین، سیاست جنگ بوش، بحران مالی جهانی اوباما و سیاست تسهیل کمی، انتخاب های اشتباه دیگری انجام دادند.
سیاست های غلط این رهبران آمریکایی همگی اشتباهات اساسی است که هژمونی غرب را متزلزل می کند. با این حال، از سوی دیگر، ما ظهور قدرت های نوظهور را بسیار دست کم گرفته ایم.
ظهور این قدرت های نوظهور را دست کم مگرفتید، نه فقط دو سال پیش، بلکه ده یا بیست سال پیش.
ما از اول آنها را دست کم گرفتیم!
باید اعتراف کنیم که چین و روسیه در طول سال ها تحت سبک های مختلف رهبری به موفقیت های بزرگی دست یافته اند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

هند نیز به سرعت در حال ظهور به عنوان یک قدرت اقتصادی است و در عین حال او نیز در حال تبدیل شدن به یک قدرت سیاسی است، چین، روسیه، هند، این کشورها در مقایسه با ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا.
دیگه حرفی نزنیم فقط تخیل سیاسیون از غربی های امروزی خیلی قوی تر اند. بعد از اینکه قدرت اقتصادی قوی پیدا کردند، شروع به جستجوی «فلسفه و فرهنگ» خود می کنند.
آنها دیگر به سیاست غربی اعتقادی ندارند، بلکه شروع به پیگیری «فرهنگ ملی» خود می کنند. این ربطی به دموکراسی ندارد . هند یک کشور دموکراتیک است و او نیز همین کار را می کند و به دنبال "فرهنگ ملی" خود است.
زمانی که این ملت های نوظهور فرهنگ ملی خود را بیابند و به آن ایمان بیاورند، به تدریج از شر «فرهنگ فلسفی» که هژمونی غرب در گذشته به آنها القا کرده است خلاص می شوند.
و این آغاز پایان هژمونی غرب است!
پایان هژمونی غرب در افول اقتصادی نیست، نه در افول نظامی، بلکه در افول فرهنگی.
وقتی دیگر نمی توان ارزش های شما را به کشورهای نوظهور صادر کرد، این آغاز زوال شماست.
من فکر می کنم تخیل سیاسی این کشورهای نوظهور از ما بالاتر است.
تخیل سیاسی بسیار مهم است. این مفاهیم منسجم و قوی دارد و می تواند به الهامات سیاسی بیشتری منجر شود.
این که آیا ما می توانیم در سیاست جسارت بیشتری داشته باشیم، تصور سیاسی کشورهای نوظهور بسیار بیشتر از تصورات اروپاییان امروزی است، همه اینها من را عمیقاً شوکه کرد!!!
چین 700 میلیون نفر را از فقر نجات داده است و تعداد بیشتری از مردم در آینده از فقر خارج خواهند شد، اما در فرانسه، اقتصاد بازار نابرابر درآمد را با سرعت بی سابقه ای افزایش می دهد.
خشم طبقه متوسط در سال گذشته تغییرات عمیقی را در نظم سیاسی فرانسه به وجود آورد و از قرن نوزدهم زندگی فرانسوی ها در نوعی تعادل قرار گرفته بود.
آزادی شخصی، دموکراسی، طبقه متوسط ثروتمند، این سه پایه هستند که سیاست فرانسه را متعادل می کنند، اما بحران زمانی متولد می شود که طبقه متوسط دیگر سنگ بنای کشور ما نیست، زمانی که طبقه متوسط فکر می کند منافعش به خطر می افتد. .
آنها در مورد دموکراسی و نظام بازار تردیدهای اساسی خواهند داشت. آیا چنین سیستمی هنوز هم می تواند به من زندگی بهتری بدهد؟
آنها حق دارند اینقدر بدبین باشند و حق دارند به یک جنبش سیاسی رادیکال بپیوندند.
در بریتانیا سقوط نظام سیاسی بارزتر است.
شعار پرطنین برگزید، کنترل را پس بگیرید، گویای همه چیز است.
مردم بر این باورند که سرنوشت آنها دیگر در دست آنها نیست، بنابراین می خواهند "کنترل خود را پس بگیرند."
و راه مستقیم "بازپس گیری کنترل" خروج از اتحادیه اروپا است. آنها از اتحادیه اروپا متنفرند، از سیاست های قدیمی متنفرند، و از نظر سیاسی تخیل بیشتری می خواهند.
در تحلیل نهایی، نظام سیاسی گذشته نتوانست به نفع انگلیسی ها باشد و حتی زندگی آنها را بدتر و بدتر کرد، اما رهبران سیاسی در راس این امر متوجه این موضوع نشدند.
بنابراین، آنها شکست خوردند.
در مورد ایالات متحده، اگرچه آمریکایی ها به اردوگاه غربی تعلق دارند، اما آنها همیشه ستانداردهای بشردوستانه (به معنای دین) متفاوت از اروپا داشته اند.
حساسیت آمریکایی ها به مسائل آب و هوا، برابری، تعادل اجتماعی، به همان شکلی که اروپا وجود دارد وجود ندارد (به این معنی است که تفاوت بین غنی و فقیر در ایالات متحده بسیار بیشتر از اروپا است).
تفاوت های آشکاری بین تمدن آمریکا و تمدن اروپایی وجود دارد. اگرچه ایالات متحده و اروپا عمیقاً همسو هستند، اما اختلافات ما همیشه وجود داشته است.
روی کار آمدن ترامپ تفاوتهای اصلی را بزرگتر کرد.
باید تاکید کنم که اروپا با آمریکا متفاوت است.
البته، طرح تمدن اروپا را نمیتوان توسط کاتولیکهای مجارستانی یا مسیحیان ارتدوکس روسی تصمیمگیری کرد، اما پیگیری طولانیمدت اروپا با ایالات متحده برای بیرون راندن روسیه از قاره اروپا لزوماً صحیح نیست.
ایالات متحده باید با روسیه و اروپا مقابله کند، اما آیا اروپا به آن نیاز دارد؟
اروپا برای بیرون راندن روسیه با ایالات متحده همکاری می کند که ممکن است بزرگترین اشتباه ژئوپلیتیک اروپا در قرن بیست و یکم باشد.
نتیجه اخراج روسیه این است که پوتین چاره ای جز در آغوش گرفتن چین ندارد و این فقط به چین و روسیه فرصتی برای گرم شدن می دهد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

بگذارید یکی از رقبای ما با دیگری ترکیب شود و دردسر بزرگی ایجاد کند، کاری که آمریکایی ها انجام می دهند.
اگر اروپا روسیه را بیرون نمی کرد، سیاست های روسیه هرگز تا این حد ضد غربی نمی بود. اکنون از نظر ژئوپلیتیکی نمی توان این همه کمک به قدرت های بزرگ شرق کرد.
اما مشکل اروپا ارتش است.
به دلیل وجود ناتو، تشکیل ارتش اروپایی دیگر برای اروپا بسیار دشوار می شود و تا زمانی که «ارتش اروپایی» وجود نداشته باشد، اروپا با دستورات سیاسی ایالات متحده کنترل می شود.
متأسفانه، وقتی در این مورد با آنگلا مرکل صدراعظم آلمان صحبت کردم، همه ما بدبین بودیم. در اروپا هیچکس توانایی تشکیل ارتش اروپایی را ندارد . تنها سیاست، سرمایه گذاری.
اما ارتش اروپا نقطه کلیدی برای کنترل و تعادل ایالات متحده است. بدون ارتش اروپا، اروپا اصلاً استقلال واقعی نخواهد داشت.
بله، ایالات متحده متحد دراز مدت ما است، اما در عین حال او متحدی است که مدت هاست ما را می رباید.
فرانسه یک قدرت دیپلماتیک قدرتمند، عضو دائمی شورای امنیت و قلب اتحادیه اروپا است.
خارج کردن روسیه از اروپا ممکن است یک اشتباه استراتژیک کاملاً گسترده باشد.
اگر فرانسه نتواند روسیه را به اروپا بازگرداند، چون تمایلی به ادامه تعامل خود نخواهد داشت و به تنش ها دامن می زند و روسیه را منزوی می کند.
در حال حاضر، نه روسیه و نه آن قدرت شرقی هیچ علاقه ای به ایجاد اتحاد ندارند، اما هیچ کس مطمئن نیست که آیا جهان غرب شدید و شدیدتر فشار می آورد یا خیر.
آیا چین و روسیه همچنان با قاطعیت خواهند گفت که ما با هم ائتلاف نخواهیم کرد؟
آیا دشمن دوست ما لزوماً دشمن ماست؟
روسیه دشمن آمریکاست پس باید دشمن اروپا هم باشد؟
ما باید اعتماد و معماری امنیتی جدید خود اروپا را بسازیم، زیرا اگر روابط با روسیه را کاهش دهیم، صلح در این قاره برقرار نخواهد شد.
آمریکایی ها می گویند کشوری که سرمایه گذاری هنگفتی روی تسلیحات و تجهیزات می کند، جمعیتی رو به افول است، کشوری کهنسال است.
آمریکایی ها از من می پرسند آیا باید از این کشور بترسیم؟ آیا ما باید با چنین کشوری آشتی کنیم؟
از آمریکایی ها پرسیدم که در مورد مبادله مواضع روسیه و کانادا چطور؟
علاوه بر آشفتگی اقتصادی و آشفتگی ژئوپلیتیکی، سومین آشفتگی بزرگی که اکنون در حال تجربه آن هستیم، بدون شک نابسامانی انقلاب تکنولوژیک است.
اینترنت داده های بزرگ، رسانه های اجتماعی، هوش مصنوعی، زمانی که هوش بزرگ در جهانی شدن گسترش می یابد، پیشرفت تکنولوژی اطلاعات با سرعت بی سابقه ای در حال توسعه است.
یکی از مشکلات جهانی شدن هوش، جهانی شدن احساسات، خشونت و حتی نفرت است.
انقلاب تکنولوژیک تغییرات عمیق انسان شناختی را برای ما به ارمغان آورده است و همچنین فضای جدیدی را برای ما ایجاد کرده است، فضایی که انسان را ملزم به بررسی مجدد و تدوین قوانین می کند.
این یک فضای قوانین تکنولوژی جدید است که جهان هرگز آن را لمس نکرده است و همچنین یک قانون نظم بین المللی اینترنت است که همه باید با آن موافق باشند و در آن مشارکت کنند.
اما قبل از اینکه این مجموعه قوانین جدید به طور کامل برقرار شود، انقلاب تکنولوژیک جدید نه تنها عدم تعادل اقتصادی، بلکه تضادهای طبقاتی انسان شناختی و تضادهای ایدئولوژیک را نیز برای ما به ارمغان آورده است.
در نهایت، دموکراسی غرور آفرین ما را دچار شکست و ریخت و بی ثباتی سنگین خواهد کرد.
همه فرستادگان اینجا می توانند آن آشفتگی اقتصادی، آشفتگی ژئوپلیتیکی، آشفتگی تکنولوژیک اطلاعات و آشفتگی دموکراتیک را ببینند.
همه این تحولات همزمان اتفاق می افتد، اما چه کنیم؟
حالا باید چی کار کنیم؟ آیا قرار است همچنان بیننده باشیم، مفسر باشیم یا مسئولیت هایی را باید بر عهده بگیریم؟
اما یک چیز مسلم است، اگر همه ما تخیل سیاسی خود را از دست بدهیم و اجازه دهیم عادات و ستراتیژی های دههها یا حتی قرنهای گذشته ما را دیکته کنند، آنوقت...
یک رئیس جمهور یک جمهوری، یک وزیر، یک دیپلمات، یک سرباز، همه در این اتاق به همان روشی که در گذشته بود ادامه می دهند.
مطمئناً، ما "کنترل خود را از دست خواهیم داد".
و بعد از «خارج شدن از کنترل»، آنچه در انتظار ماست ناپدید شدن است.
تمدن محو می شود، اروپا محو می شود و همان لحظه هژمونی غرب با آن محو می شود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

در نهایت، جهان حول دو قطب آمریکا و چین خواهد چرخید و اروپا باید بین این دو حاکم یکی را انتخاب کند.
اروپا، کنترل خود را به طور کامل از دست خواهد داد، بنابراین من تاکنون تنها به یک چیز اعتقاد دارم و آن شجاعت است - استراتژی سیاسی جرأت شکستن و ریسک کردن.
این نوع استراتژی سیاسی که متفاوت از اروپای قدیم و در گذشته است، در حال حاضر بسیاری از موارد را به شکست خواهد انجامید و همچنین تعداد زیادی از مفسران در کشور وجود دارد و منتقدان می گویند که موفق نخواهید شد.
اما آنچه کشنده است، اظهار نظر و انتقاد نیست، بلکه از دست دادن «قلب شجاع» و «تفکر تخیلی» است و من فکر میکنم تنها با تلاش برخی سیاستهای شجاعانه و تخیلی میتوان روح ملی فرانسه را عمیقاً منعکس کرد، بهترین روش.
فقط فرانسه است که می تواند تمدن عمیق اروپایی را دوباره برپا کند. تنها فرانسه می تواند موضوع بقای اروپا را از منظر استراتژی اروپا و سیاست بین المللی بررسی کند.
روحیه فرانسوی روحیه سرسخت مقاومت و تعقیب دنیایی متفاوت است. روحیه مقاومت هرگز تسلیم ناگزیر بودن و سازگاری امور نمی شود
این نوع اجرا با روحیه فوق العاده روح مردم فرانسه انجام می شود و این روند تاریخی را شکل داده است که فقط فرانسه می تواند روند تاریخی را تغییر دهد که اروپا به تدریج در حال بلعیده شدن توسط "دو قطب" است.
در مرحله بعد، فرانسه چندین جهت مهم در دستور کار خواهد داشت. اولین مورد "برنامه ایوروشیا" (اروپا + اسیا) است.
فرانسه ادغام بهتر جاده ابریشم جدید چین با استراتژی اتصال اروپا را ترویج خواهد کرد، اما این ادغام باید با احترام به حاکمیت و قوانین ما انجام شود.
ده سال پیش در ادغام اروپا و آسیا اشتباهاتی داشتیم. زمانی که اروپا با بحران مالی بزرگ دست و پنجه نرم می کرد، برای دریافت کمک، مجبور به خصوصی سازی برای کاهش بخشی از حاکمیت اروپا شد.
از ایتالیا در جنوب تا انگلیس در شمال، اما ما چینی های باهوش را مقصر نمی دانیم، فقط می توانیم خودمان را به خاطر احمق بودن سرزنش کنیم.
علاوه بر این، در مواجهه با ظهور چین، فرانسه نیز باید یک "استراتژی فرانسوی" با ایالات متحده در منطقه هند و اقیانوس آرام ایجاد کند.
این "مکمل" استراتژی فرانسه برای استقبال از جاده ابریشم چین است.
اگر در یک جا به حریف خود کمک کنیم، باید در جاهای دیگر آن را بررسی و متعادل کنیم. این روش معمول سیاست است.
فرانسه باید "نفوذ فرانسه" را در منطقه هند و اقیانوس آرام ایجاد کند تا افزایش قدرت چین در منطقه را متعادل کند.
به هر حال، فرانسه میلیون ها ساکن و نزدیک به 10000 سرباز در منطقه دارد.
فرانسه می خواهد به یکی از قدرت های اصلی بحری در بحر تبدیل شود.
دومین دستور کار مهم فرانسه، اولویت دادن به استقرار حاکمیت اروپا است.
من با بسیاری از مردم صحبت کرده ام که حاکمیت اروپا به هیچ وجه یک کلمه خالی نیست، اما ما قبلاً اشتباه کرده ایم که صدای حاکمیت را به ناسیونالیست ها واگذار کرده ایم.
ناسیونالیست ها به هیچ وجه نماینده حاکمیت ما نیستند، که کلمه خوبی است و نشان دهنده هسته دموکراسی ما است.
اما اگر دولت کنترل همه چیز را از دست بدهد، چیزی برای حاکمیت باقی نمی ماند.
بنابراین ناسیونالیست ها حق دارند که صدایشان شنیده شود، اما آنها به هیچ وجه نماینده حاکمیت اروپا نیستند.
برای چندین دهه، اروپا یک بازار قوی و دوستانه ایجاد کرده است، اما در عین حال، ما بازترین و ساده لوح ترین آنها نیز هستیم.
و وقتی درباره حاکمیت اروپا بحث می کنیم، باید بریتانیا را نیز عمیقاً در بر بگیریم. صرف نظر از نتیجه نهایی برگزید حاکمیت اروپا شامل بریتانیا نیز می شود.
جهت دیگر حاکمیت اروپا دفاع ملی است. در مورد دفاع اروپا از دهه 1950 پیشرفتی حاصل نشده است و حتی بحث در مورد آن ممنوع است.
اما زمان آن فرا رسیده است که با تکیه بر منابع مالی اروپا و ارتش های اروپایی، یک ابتکار با حاکمیت های دفاع ملی بیشتری ایجاد کنیم.
فکر میکنم این بهترین زمان در دهههای اخیر برای بحث درباره «حاکمیت دفاعی اروپا» است، که مستلزم تلاش همه نمایندگان اینجاست.
یکی دیگر از تمرکزهای حاکمیت اروپا، تفکر اروپا در مورد مرزها است که به موضوع جمعیت و مهاجرت نیز گسترش خواهد یافت.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

از آنجایی که اروپا از سال 2015 بحران مهاجرت بیسابقهای را تجربه کرده است، ما باید از رژیم مدیریت اضطراری برای پناهندگان دور شویم تا مکانیسمی برای فرود استعداد پایدار ایجاد کنیم.
مهمتر از آن، ما باید با سازمان بین المللی مهاجرت برای احیای فیلترینگ مهاجرتی که در پاریس انجام دادیم همکاری کنیم.
بخش آخر در مورد حاکمیت اقتصادی و مالی است.
ما اکنون فعالانه درباره ایران صحبت می کنیم و همچنان از ادعای خود در مورد دستور کار ایران دفاع می کنیم.
اما دلار آمریکا "ویژگی" خود را دارد، حتی اگر تصمیم بگیریم از ایران محافظت کنیم، شرکت ما برای پیشبرد به دلار آمریکا وابسته است.
توجه داشته باشید، من نمی گویم باید با دلار بجنگیم، اما باید یک "حاکمیت یورو" واقعی ایجاد کنیم.
اما این روند خیلی کند است، ما خیلی کند پیش می رویم!
و در استقرار دیجیتالc ، اروپا نیز باید تجدید نظر کنیم، زیرا ارز دیجیتال بر حاکمیت اقتصادی آینده نیز تأثیر خواهد گذاشت.
بازسازی حاکمیت اروپا، حاکمیت اقتصادی، حاکمیت دفاعی و حاکمیت مرزی تنها راه برای تقویت واقعی یکپارچگی اروپا بدون دخالت سایر کشورهای خارج است.
خانم ها و آقایان، اجازه دهید دیپلماسی قوی و منسجمی داشته باشیم و در شرایطی که هژمونی غرب در معرض چالش است، باید از تخیلات سیاسی خود استفاده کنیم.
کنترل سرنوشت خود اروپایی ها را در دست بگیرید و کنترل را به مردم ما بازگردانید.
من روی نقش مهم شما در دیپلماسی حساب می کنم و از این درخواست ها سپاسگزارم.
من همیشه در کنار شما خواهم بود تا فرانسه را در مرکز رهبری طیفی از مسائل مهم سیاسی نگه دارم.
کاری کنیم که فرستادگان ما در سرتاسر جهان قدرت نمایندگی قوی داشته باشند تا از منافع ملی ما دفاع کنند، از منافع ملی ما پیشی بگیرند و اجازه دهیم ارزش های ما در سراسر جهان گسترش یابد.

من از شما سپاسگزارم!
زنده باد جمهوری، زنده باد فرانسه
امانوئل مکرون

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ